**نگاهی به «تاریخ الفی»**

**نویسنده : بهرامیان، علی**

تاریخ الفی (تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سالهای 984-850 [ق]، قاضی احمد تتوی و آصف‏خان قزوینی، به تصحیح و اهتمام سیّدعلی آل داود، تهران، فکر روز، 1378، 56+818 ص.

برای محققان و مشتاقان تاریخ ایران و سرزمینهای همجوار آن در دوره پس از عهد تیموری و سده اول خاندان صفوی، مایه خرسندی است که مأخذ دیگری به مجموعه مآخذ منتشر شده این دوره بس مهم و پُرفراز و نشیب افزوده شده است. در باب اهمیت تاریخ الفی و هیئت مؤلفان آن ـ که تعداد آنها بالغ بر ده تن بوده ـ مصحح محترم در مقدمه مفصل کتاب، چنانکه شایسته است، به تفصیل توضیح داده است، اما بی‏گمان اهمیت این کتاب در نگارش مباحث تاریخی این دوره آشکارتر خواهد شد. در نگارش تاریخ الفی ـ چنانکه از نام آن پیداست ـ قصد براین بوده است که یک دوره تاریخ سیاسی سرزمینهای اسلامی، پس از گذشت یکهزار سال، از زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) به رشته تحریر درآید. بانی تألیف چنین کتاب بزرگی جلال‏الدین محمّداکبرشاه (1014-963 ق.) بود که در حدود 993 ق. به گروهی از دانشمندان شیعه و سنّی برای تألیف آن، بر مبنای سال وفات حضرت رسول (ص) ـ و نه از زمان هجرت که مورخان پیشین بر آن مبنا تاریخ می‏نوشتند ـ فرمان داد. راست است که حدود ده تن در کار نگارش این کتاب مشارکت داشته‏اند (مقدمه، ص 39-23)، اما بی‏گمان سهم عمده از آنِ ملاّ أحمد قاضی‏زاده تتوی و آصف‏خان قزوینی بوده است که مصحح محترم به‏درستی نام آن دو را به عنوان مؤلفان اصلی بر کتاب نهاده است. ملاّ احمد تتوی ـ که به گفته مؤلف نُزهة‏الخواطر از نسل خلیفه دوم بود و این نکته‏یی است شایسته تأمل و دقت بیشتر ـ زاده قاضیِ حنفی مذهبِ زادگاه ملاّ احمد، شهر تته (اکنون واقع در پاکستان) بود و خود هم نخست همان مذهب داشت، اما گفته‏اند به سبب مصاحبت با یکی از علمای شیعه، به مذهب تشیع درآمد و با او به مشهد سفر کرد و در دیگر شهرهای ایران نیز به تحصیل علوم از علمایی چون ملاّ افضلِ قاینی(1) پرداخت و بنا به همان مأخذ، در انواع علوم و فنون عهد، از ریاضی و حدیث و کلام دست داشت.(2) در قزوین به دربار شاه‏طهماسب صفوی درآمد و تا زمان مرگ شاه در 984 ق. در آن شهر ماند. سپس چون شاه‏اسماعیل دوم صفوی در مذهب سیاستی دیگر در پیش گرفت، از ایران سفر کرد. پس از زیارت مکه(3)، سرانجام در دربار اکبرشاه در فتح‏پور رخت اقامت افکند. پایمردی ملاّ احمد بر مذهب تشیع، با آنکه در دربار اکبرشاه آزادی مذهبی رعایت می‏شد، برای او دشمنانی فراهم آورد و پاره‏یی از این‏گونه دشمنیها و حسادتها را می‏توان در نیش قلم و ناسزاهای عبدالقادر بدائونی مؤلف منتخب‏التواریخ (متوفی حدود 1024 ق.) در حق او یافت، تا بدانجا که سرانجام وقتی ملاّ احمد به دست یک متعصب، میرزا فولاد برلاس نام در 25 صفر 996 ق. به قتل رسید،(4) خرسندی خود را از قتل دانشمند شیعی پنهان نکرد (مقدمه، ص 31). باری، ظاهرا نگارش بخش بزرگی از کتاب تاریخ الفی را که تاریخ سنوات 36 تا 694 ق. بود، ملاّ احمد بر عهده داشت. خوشبختانه دیگر آثار منسوب به او نیز در دست است، از جمله خلاصه‏یی از تاریخ الفی به نام احسن‏القصص و دافع‏الغصص و کتابی به نام خلاصة‏الحیات در تاریخ حکمای باستان و فلاسفه اسلامی که هر دو کتاب ظاهرا چاپ ناشده مانده و شایسته است صاحب همتی با چاپ آنها و دیگر آثار موجود او، میراث یکی از

حاشیه:

1) این ملاّ افضل قاینی استاد شیخ‏بهائی در ریاضیات بوده است، نگاه شود به: آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام‏الشیعة (احیاءالداثر من‏القرن العاشر)، تهران 1366 ش، ص 23، به نقل از عالم‏آرای عباسی.

2. عبدالحی حسنی، نزهة‏الخواطر، حیدرآباد دکن، 1374 ق/ 1954 م، ج 4، ص 29-28؛ همچنین: آقابزرگ طهرانی، همان، ص 13، ذیل عنوانِ «أحمدالدیبلی».

3. گفته شده است که وی در همراهی «میرزا مخدوم» از ایران خارج شد، اگر مقصود میرزامخدوم شریفیِ معروف (متوفی 995 ق.) باشد، با توجه به شناختی که از او داریم، این مسئله از جهات گوناگون قابل نقد و تحقیق به نظر می‏رسد، برای شرحی درباب وی نگاه شود به: علامه محمّد قزوینی، یادداشتها، به کوشش ایرج افشار، تهران 1363 ش، 3/292 به بعد.

4. عبدالحی حسنی، همانجا، هم‏چنین در شهداءالفضیلة (اثر مرحوم علامه امینی)، شرحی درباب احمد تتوی هست (در ترجمه فارسی این کتاب که نگارنده بدان دسترسی داشت، عنوان «تتوی» تصحیف شده است). آقابزرگ طهرانی نیز آورده است: «واستشهد کما أرخه فی تاریخ العلماء الموسوم بِ «تذکره بی‏بها» عام 996 (= زهی خنجر فولاد)». (همانجا) عالمانِ «شهیدِ» شیعه را احیاء کند. به ویژه کتاب احسن‏القصص او نه فقط از جهت پیوندی که با تاریخ الفی دارد، بلکه از این حیث که شاید بتوان آن را یک اثر تاریخی مستقل نیز محسوب کرد، حائز کمال اهمیت است. اگر مؤلف احسن‏القصص توالی سنوات را تا عهد خود ادامه داده باشد، در این صورت بعید نیست کتاب او مأخذی مکمل بر تاریخ الفی، البته از لونی دیگر، محسوب شود.(5) توضیحات بیشتر مصحح محترم درباب این اثر، می‏توانست تا حدودی پرده از این ابهامات برگیرد.

دیگر مؤلف کتاب، میرزاجعفر بن بدیع‏الزمان، مشهور به آصف‏خان قزوینی (متوفی 1021 ق.) که این جلد منتشر شده حاصل قلم اوست، دانشمندی است شناخته.(6) پدرش میرزا بدیع‏الزمان در دوره شاه‏طهماسب حکمرانی کاشان را بر عهده داشت و در مناسبتهای تاریخی، در طیّ همین کتاب اشاره‏هایی به مشاهداتش هست: حضورش در مجلس شاه‏طهماسب (ص 614) و استماع سخنی از او (ص 591)، یا وقتی عبداللّه‏خان ازبک قلعه تربت را که جمعی از شاهزادگان و امرای صفوی بدان پناه برده بودند، در محاصره گرفته بود و شاه‏طهماسب برای یافتن راه خلاص اشخاص مذکور، با جمعی رایزنی می‏کرد، «راقم حروف با والد و جدّ که از حضار مجلس بودند متحیر بودند که چگونه کسی به آن قلعه خواهد درآمد» (ص 661). همچنین هنگامی که در سال 982 ق. در کاشان زلزله‏یی اتفاق افتاد، «راقم حروف به حکم پدر خود به تفحص احوال رعایا به آن موضع رفت» (ص 739). اطلاعات مؤلف از اوضاع دربار و مملکت ایران به هنگام مرگ شاه‏طهماسب و شرایط به تخت‏نشستن شاه‏اسماعیل دوم بسیار پراهمیت است.

صورت کنونی تاریخ الفی در سال 984 ق. پایان می‏یابد و با آنکه گفته‏اند آصف‏خان توالی سنوات را تا 997 ق ادامه داده است، بنا به تحقیق مصحح هیچ‏یک از نسخه‏های موجود و شناخته‏شده کتاب از سال 984 ق. درنمی‏گذرد (مقدمه، ص 17). معلوم نیست این نقصان ناشی از نسخه‏های موجود کتاب است یا آنکه 13 سال اختلاف میان مآخذ و نسخه‏های موجود سببی خاص دارد. به‏هرحال، با آنکه مصحح بیش از 33 نسخه موجود و شناخته کتاب را در کتابخانه‏های گوناگون به تفصیل در مقدمه کتاب یاد و معرفی کرده است، به نظر می‏رسد بنا به پاره‏یی گواهی‏های شفاهی، همچنان نسخه‏هایی از کتاب ناشناخته مانده است و باید دنباله کتاب را در دیگر نسخه‏های ناشناخته جستجو کرد.

کتاب تاریخ الفی، یک دوره تاریخ سیاسی است و مؤلف دست کم در این مجلد منتشر شده، به سختی به امور دیگر از قبیل وفیات علماء و امراء توجه نشان می‏دهد (مثلاً ص 616: مرگ یک قاضی). این گفته «برخی محققان» که مصحح محترم در مقدمه نقل و به درستی در آن تشکیک کرده‏اند (ص 19) و در طیّ آن، تاریخ الفی با اثر ابن‏کثیر (متوفی 774 ق.) یعنی البدایة و النهایة مقایسه و تشبیه شده است و حتی آن را خلاصه‏شده از تاریخ ابن‏کثیر دانسته‏اند، حاصل ناآشنایی با اثر ابن‏کثیر است، چه واضح است که ابن‏کثیر در نگارش کتاب بزرگ خود راهی دیگر می‏سپرده و به ویژه اهداف خاصّ مذهبی او در طی آن آشکار است. علاوه بر آن، بخش بزرگی از البدایة و النهایة در پایان هر سال، به ثبت و ضبط وفیات و تراجم احوال علماء و بزرگان آن سال اختصاص دارد و تاریخ الفی فاقد این بخش است. ممکن است شیوه بیان حوادث در توالی سنوات و تقسیم کتاب به مناطق مختلف جهان اسلام، موجب چنین توهّمی شده باشد، که در این صورت، تاریخ الفی با نمونه‏های بسیار دیگری هم مشابه است، از آن جمله الکامل ابن‏اثیر و البته تشبیه در این صورت نیز کامل نیست.

چنانکه ذکر شد، کتاب تاریخ الفی بر مبنای سال به سال حوادث، از سال وفات رسول اکرم (ص) تألیف شده است و این مسئله گرچه خلاف قاعده است، اما با تذکر توافق سال مذکور در آغاز هر فصل با سال معمول هجری، تفاوت عمده‏یی برجای نمی‏ماند. ذکر دقیق سنوات درباره پاره‏یی حوادث، برای مؤلف این بخش از کتاب چندان آسوده نبوده است، چه اینکه در بسیاری مواقع، تعیین دقیق سال وقوع یک حادثه با توجه به اختلاف منابع

حاشیه:

5) ظاهرا نسخه‏یی از کتاب احسن‏القصص که در اختیار صاحب الذّریعة بوده ـ احتمالاً به سبب دخل و تصرف کاتب ـ به تاریخ 1010 ق. ختم می‏شده و همین موجب اشتباه در تاریخ قتل ملاّ احمد تتوی نیز گردیده است: «وکانت شهادته بعد سنة 1010 التی انتهی الیها کتاب تاریخه الموسوم بألفی الذی اختصره فی احسن‏القصص کمامرّ» (الذریعة، ج 1، ص 373). مقایسه شود با: مقدمه مصحح، ص 34-33؛ همچنین در خصوص خلاصة‏الحیاة رجوع شود به: محمّدتقی دانش‏پژوه، تاریخ‏نگاری فلسفه (دیباچه نزهة‏الأرواح)، تهران 1365 ش، صدوشصت‏وهشت به بعد.

6) برای تفصیل رجوع شود به: دائرة‏المعارف بزرگ اسلامی، ج 1، ذیل «آصف‏خان»، به قلم دکتر فتح‏اللّه‏ مجتبایی؛ نیز: ذبیح‏اللّه‏ صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران 1373 ش.، ج 5 (2)، ص 919 به بعد.

ممکن نیست و مؤلف گاه تعیین دقیق سال را به دست‏یابی به مآخذ و منابع بیشتر موکول می‏کند: «امید است که بعد از این دیگر کتب تواریخ که از اطراف و اکناف عالم به حکم حاکم علی‏الأطلاق روی زمین به جهت اتمام این کتاب تفحص نموده می‏آورند، تفصیل سنوات سال به سال محقق شود» (ص 208). گرچه مصحح محترم فهرستی از منابع بخش چاپ ناشده کتاب ارائه داده‏اند، اما در بخش موجود، ظاهرا مؤلف از کتابی به عنوان مأخذ خویش یاد نکرده است.

گرچه مؤلف تاریخ الفی حوادث هر یک از سرزمینهای اسلامی را از هم جدا نقل کرده است، اما به ابتکار مصحح، با افزودن عنوانی در آغاز هر یک از این بخشها، به نحوی متمایز از متن اصلی، کار مراجعه به کتاب سهل‏تر شده است. مؤلف غالبا حوادث هر سال را با وقایع ایران آغاز می‏کند، سپس به ذکر حوادث ماوراءالنهر و هند و عثمانی و گاه مصر می‏پردازد و روشن است که مرکز توجه او ایران و هند و ماوراءالنهر بوده است. گاه به هنگام ضرورت، مؤلف روش خلاصه‏نویسی را کنار نهاده و درباره موضوعی خاص، توجهی ویژه مبذول می‏دارد، مثلاً چون به سال 911 ق. می‏رسد «چند کلمه از مبادی ظهور طایفه صفویه» را «به قلم درآوردن مناسب سیاق این کتاب تشخیص می‏دهد» (ص 317). جالب توجه است که در بیان تاریخ ظهور سلسله صفویه، به مسئله غامضِ سیادت انتسابی به این خاندان، در این موضع، اشاره‏یی دیده نمی‏شود.

از دیگر فوایدی که از تاریخ الفی برمی‏آید و می‏تواند با مقایسه آن با دیگر مآخذ، موضوع تحقیقی خاص باشد، تصوری است که مؤلف کتاب از حدود ایران داشته است؛ چنانکه در ذیل سنه 861 ق. آورده است: «در عراق و فارس و آذربایجان و دیار بکر که مُعْظم بلاد ایران است، میرزا جهانشاه بن امیر قرایوسف ترکمان پادشاه بود» (ص 161)، همچنین: «آنچه در ایران سانح شده این است که عبیداللّه‏خان هرات را محاصره نموده بود» (ص 470)، یا: «احوال عراقین و آذربایجان و شروان که معظم بلاد ایران است» (ص 303) و از این گونه فواید در مطاوی کتاب بسیار به دست می‏آید.

مصحح محترم تنها آن قسمت از کتاب را که شامل حوادث «134 سال از تاریخ ایران، هند و سایر کشورهای اسلامی است، انتخاب کرد»، امّا امید است دیگر مجلدات کتاب نیز که «احتمالاً شامل 5 یا 6 جلد دیگر خواهد بود» انتشار یابد؛ به‏ویژه که بنا به نوشته مصحح محترم، در حوادث دوره غزنویان، مؤلف تاریخ بیهقی را در دست داشته است و از آن نقل می‏کند و شاید از این راه بتوان بر بخش دیگری از کتاب اکنون مفقودِ بیهقی آگاهی یافت. با آنکه تاریخ الفی به گفته ملاّ احمد تتوی «خالی از تکلفات مُنشیانه و تصنعات مرسلانه و عاری از اقتباسات کلام عرب و اشعاری [ است] که موجب انتشار فهم تواند شد» (مقدمه، 16)، ولی چنانکه مصحح کتاب متذکر شده است، نسخه‏های موجود از آن، «مملو از اغلاط فاحش است» و مصحح برای تصحیح دقیق متن آن، بر 7 نسخه اعتماد داشته و کوشش او جز در چند مورد دشوارخوان، به ثمر نشسته است.

کتاب تاریخ الفی از حیث حروف و صفحه‏بندی و چاپ و صحافی نیز پاکیزه و ممتاز است ـ گواینکه خالی از پاره‏یی اغلاط مطبعی نیست ـ و فهارس متنوع آن، بر حُسن کتاب افزوده است.

حاشیه:

7) به تصحیح جلال‏الدین همایی، تهران، نشر هما، 1376، 113+377 صفحه.

8) به اهتمام دکتر سلطانعلی گردفرامرزی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، 1377، 119+612 صفحه.

9) به تصحیح محمّدعلی خزانه‏دار، تهران، روزنه، 1376، 40+394 صفحه.